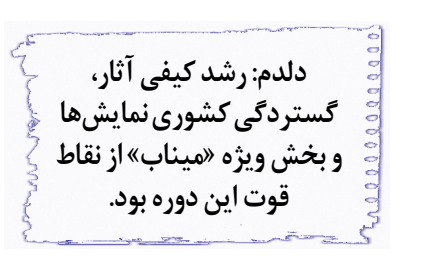




در گفت‌وگو با کارشناسان سینما بررسی شد

آسیب‌شناسی سینمای کودک؛ از جشنواره تا پرده



برگزاری مطلوب جشنواره و عملکرد مثبت دبیر آن قدرانی کرد، اما در کنار این ارزیابی مثبت، نباید از پرسش اصلی غافل شویم: سهم کودکان و نوجوانان از سینمای ایران چیست؟ جشنواره زمانی به دستاوردی ماندگار تبدیل می‌شود که آثار باکیفیت بیشتری تولید شوند، کودکان امکان تماشای آن‌ها را داشته باشند و سینمای کودک از یک رویداد سالانه به جریانی زنده، مستمر و اثرگذار در فرهنگ کشور تبدیل شود. موفقیت جشنواره می‌تواند نقطه شروع این مسیر باشد، نه پایان آن.

حرکت جشنواره‌رو به جلو

بیک کارگردان و منتقد هم از برگزاری این دوره از جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان ابراز رضایت کرد.

صالح دلدم، دبیر سی‌وهشتمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، گفت‌وگو با کیهان نظرش درباره سی‌وهشتمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان را این‌گونه بیان کرد: به نظر من جشنواره امسال نسبت به دوره قبل از چند نظر رو به جلو بوده اول، از نظر کمی و کیفی فیلم‌های این دوره نسبت به دوره قبل و حتی ادوار گذشته رشد داشتند. ارتباط با دنیای کودکان امروز به جای کودکان دهه شصت، کیفیت قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی، جلوه‌های بصری، حضور چهره‌های مورد علاقه کودکان، در کنار تعدد آثار و تنوع ژانر، حاصل تولیدات کودک این دوره بنیاد فارابی بود. دوم، برگزاری بخش «جایزه ویژه میناب» که به یاد کودکان شهید قربانی تجاوز آمریکا و اسرائیل به کشورمان به‌ویژه در مدرسه شجره‌ملیه میناب قابل تقدیر است. سوم، نمایش فیلم‌ها در سینماهای سراسر کشور هم‌زمان با خانه جشنواره در اصفهان که باعث گستردگی کشوری جشنواره و عدالت در حق کودکان و نوجوان سایر استان‌ها و رفع تبعیض شد. و چهارم، طراحی هنری قابل قبول و استاندارد اقلام تبلیغاتی جشنواره مانند پوستر اصلی و بخش میناب و همچنین پوشش رسانه‌ای و برگزاری آبرومدانه افتتاحیه و اختتامیه که نقش روابط عمومی فارابی در آن پررنگ بود.

مجهز خود از خلیج‌فارس را پشت تصاویر سفارشی و سینمایی پنهان سازند و شکست تحقیرآمیز خود در برابر ملت ایران را فتحی بزرگ جلوه دهند. اگرچه مردم و افکار عمومی آمریکا نیز به بی‌تدبیری و آتش‌افروزی سردمداران خود و فروپاشی هیمه یوشالی غرب پی برده‌اند، اما هالیوود همچنان به عنوان سازوی جنگ نرم نظام سلطه، در تدارک فیلم‌نامه‌های دروغ‌بین ضدایرانی و ضداسلامی درباره نبردهای اخیر خلیج‌فارس است.

هنرمندان متعهد ما باید بدانند که امروز عرصه هنر، همان خط مقدم نبرد با دشمن است. پس از ناکامی در میدان‌های نظامی و اقتصادی، دشمن تمام توان خود را بر نفوذ و تهاجم فرهنگی متمرکز کرده است. در این نبرد روایت‌ها، غفلت و تأخیر جایز نیست؛ نهادهای متولی و دستگاه‌های ارشد فرهنگی مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صداوسیما، حوزه هنری و سازمان تبلیغات اسلامی باید با هم‌افزایی و پشتیبانی همه‌جانبه، خوراک هنری لازم را برای افکار عمومی داخلی و بین‌المللی تأمین کنند. با اهتمام مضاعف سینماگران و حمایت‌های دولتی، می‌توان واقعیت‌های این دفاع غرورآفرین را به تصویر کشید و در این جنگ جدی فرهنگی نیز پیروز میدان شد.

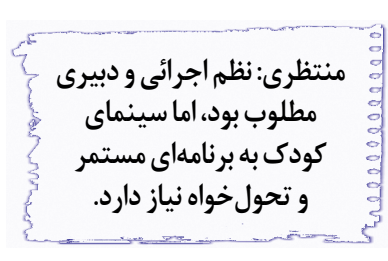
منتظری ادامه داد: کودک امروز با گذشته تفاوت دارد. او در معرض حجم گسترده‌ای از محصولات تصویری، بازی‌های رایانه‌ای، انیمیشن‌ها و محتوای دیجیتال قرار گرفته است. بنابراین، نمی‌توان صرفاً با تکرار الگوهای قدیمی یا تولید آثاری با رویکردهای آموزشی مستقیم، انتظار داشت که مخاطب کودک با سینمای ایران ارتباط برقرار کند. فیلم کودک باید قصه جذاب، شخصیت‌پردازی باورپذیر، تخیل، سرگرمی و کیفیت هنری داشته باشد و درعین‌حال بتواند ارزش‌های فرهنگی و انسانی موردنظر خود را به شکلی غیرمستقیم و هنرمندانه منتقل کند. اگر مخاطب نتواند با فیلم ارتباط برقرار کند، حتی مهم‌ترین پیام‌های تربیتی نیز به مقصد نخواهند رسید.

وی با تأکید بر اینکه سینمای کودک نباید صرفاً به تولید آثار مناسبتی یا محدود به نیازهای مقطعی جشنواره‌ها تقلیل پیدا کند، گفت: ما به یک برنامه جامع و مستمر برای این سینما نیاز داریم. بنیاد سینمایی فارابی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، آموزش‌وپرورش و دیگر نهادهای مرتبط باید مسئولیت خود را در این زمینه جدی‌تر دنبال کنند. حمایت از تولید فیلم تنها بخشی از کار است؛ ایجاد امکان اکران، دسترسی کودکان به سالن‌های سینما، حمایت از بخش و تبلیغات، شناسایی استعدادهای تازه و فراهم کردن زمینه فعالیت مستمر فیلم‌سازان نیز اهمیت دارد. نمی‌توان انتظار داشت با برگزاری سالانه یک جشنواره، تمام مشکلات این حوزه برطرف شود.

این روزنامه‌نگار در ادامه با اشاره به اهمیت جایگاه بین‌المللی جشنواره فیلم کودک خاطرنشان کرد: جشنواره نباید فقط محلی برای نمایش تولیدات داخلی و ارزیابی آثار ایرانی باشد. سینمای کودک ظرفیت بالایی برای حضور در عرصه جهانی دارد؛ زیرا زبان تخیل، دوستی، خانواده، عدالت و تجربه‌های انسانی کودکان، مرزهای جغرافیایی را پشت سر می‌گذارد. اگر بتوانیم آثاری باکیفیت و متناسب با نیازهای مخاطب امروز تولید کنیم، کودکان دیگر کشورها نیز می‌توانند مخاطب سینمای ایران باشند. این اتفاق به برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری، شناخت بازارهای جهانی و حمایت از حضور بین‌المللی فیلم‌سازان نیاز دارد.

منتظری در پایان گفت: به نظر من باید از

در بخش اجرا، تلاش قابل قبولی صورت گرفت و جشنواره توانست در چارچوب امکانات و شرایط موجود که کشور هم‌زمان در جنگ نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای به سر می‌برد، برنامه خود را به شکل مطلوبی پیش ببرد. همچنین دبیری حامد جعفری را باید از نقاط قوت این دوره دانست. او با شناختی که از حوزه کودک و نوجوان دارد، توانست مدیریت مناسبی بر روند برگزاری جشنواره اعمال کند. طبیعتاً هر رویدادی ممکن است با کاستی‌هایی همراه باشد، اما ارزیابی کلی من از اجرای جشنواره و مدیریت آن مثبت است. وی افزود: بااین‌حال، نباید موفقیت در برگزاری یک جشنواره را به موفقیت در وضعیت



سینمای کودک یکسان بدانیم. این دو موضوع به یکدیگر مرتبط‌اند، اما الزاماً معادل هم نیستند. ممکن است جشنواره‌ای از نظر اجرایی موفق باشد، مهمانان مناسبی داشته باشد، برنامه‌های متنوعی برگزار کند و فضای رسانه‌ای خوبی ایجاد کند، اما همچنان سینمای کودک کشور با مشکلات جدی در زمینه تولید، کیفیت آثار، جذب مخاطب و استمرار فعالیت فیلم‌سازان این حوزه مواجه باشد. به اعتقاد من، باید میان ارزیابی عملکرد جشنواره و ارزیابی وضعیت کلی سینمای کودک تمایز قائل شد. این‌س منتقد سینما با اشاره به ضرورت بازنگری در وضعیت تولیدات سینمای کودک و نوجوان تصریح کرد: واقعیت این است که هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله داریم. سینمای کودک ما ظرفیت‌های ارزشمندی دارد، و در گذشته نیز آثار ماندگار و جریان‌سازی در این حوزه تولید شده است؛ آثاری که نه‌تنها برای کودکان جذاب بودند، بلکه بزرگسالان نیز از تماشای آن‌ها لذت می‌بردند. مسئله این است که امروز باید از خودمان برسیم چه تعداد فیلم داریم که کودکان و نوجوانان با اشتیاق به تماشای آن‌ها بنشینند، با شخصیت‌هایشان ارتباط برقرار کنند و پس از پایان فیلم نیز درباره آن حرف بزنند؟

سیدرضا منتظری، منتقد سینما، روزنامه‌نگار و کارشناس فرهنگی، با ارزیابی مثبت از نحوه برگزاری سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، تأکید کرد که برگزاری مطلوب جشنواره و مدیریت مناسب آن، زمانی به نتیجه واقعی می‌رسد که در نهایت به تقویت چرخه تولید و ارتقای کیفیت آثار سینمایی کودک و نوجوان منجر شود. منتظری در گفت‌وگو با کیهان اظهار داشت: یکی از نکات مثبت جشنواره امسال، کیفیت اجرایی و نظم حاکم بر برگزاری آن بود. به نظر من

زده است، در این شورا حضور دارد. آدمی که خودش نتوانسته است کاری کند، چه چیزی برای ارائه دارد؟

این منتقد درباره چرایی استقبال بسیار ضعیف از اغلب فیلم‌های کودک هم توضیح داد: یکی از بزرگ‌ترین مشکلات این است که به دلیل عدم اکران آثار خارجی در سالن‌های سینما امکان رقابت فیلم‌های داخلی با آثار جهانی از دست رفته است. من از همان موقع که اکران فیلم‌های خارجی در سالن‌های سینما ممنوع شد، هشدار دادم که اگر هدف از این ممنوعیت اقتدار سینمای ملی است، درعمل به آن آسیب می‌زنید، و همین‌طور شد! این آسیب که اکران فیلم‌های کودک هم اتفاق افتاده است؛ عدم اکران فیلم‌های کودک با انیمیشن‌های خوب جهانی در سالن‌های سینما باعث شد تا ما در این زمینه به‌رور نشویم. درنتیجه پرفروش‌ترین اثر کودک و نوجوان ما (انیمیشن سفینه نجات) ۴۰ میلیارد تومان فروش کرده که با توجه به قیمت بلیت، مخاطب زیادی نیست! در صورتی که پر مخاطب‌ترین فیلم‌های ما در دهه ۶۰ و ۷۰ اواخر دهه ۷۰ که سینما رونق داشت، آثار کودک و نوجوان بود.

وی ادامه داد: مشکل بزرگ سینمای ما این است که چند دهه است افرادی اداری امور را عهده‌دار شده‌اند که در یکی از سینمای واقعی ندارند. این مدیران می‌توانند از افرادی که درک و تجربه دارند مشورت و کمک بگیرند. اما متأسفانه برخی مدیران احساس می‌کنند که اگر از افراد کاربلد و باتجربه کمک بگیرند، خوار می‌شوند. بنابراین مشکل سینمای کودک اول به مدیران برمی‌گردد و دوم به عدم رقابت آثار سینمای ما با فیلم‌های کودکانه و انیمیشن‌های جهان.

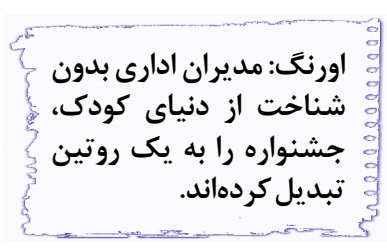
موفقیت در اجرا، ضرورت تحول در سینما!

سیدرضا منتظری، منتقد سینما، روزنامه‌نگار و کارشناس فرهنگی، با ارزیابی مثبت از نحوه برگزاری سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، تأکید کرد که برگزاری مطلوب جشنواره و مدیریت مناسب آن، زمانی به نتیجه واقعی می‌رسد که در نهایت به تقویت چرخه تولید و ارتقای کیفیت آثار سینمایی کودک و نوجوان منجر شود. منتظری در گفت‌وگو با کیهان اظهار داشت: یکی از نکات مثبت جشنواره امسال، کیفیت اجرایی و نظم حاکم بر برگزاری آن بود. به نظر من

نظرات صریح و انتقادی یک منتقد!

سیدرضا اورنگ، منتقد و مدرس سینما طبق معمول در مواجهه با پرسش درباره مسائل سینما، با صراحت به انتقاد از مدیران و ساختارهای این عرصه پرداخت.

اورنگ در گفت‌وگو با کیهان گفت: از زمانی که جشنواره فیلم کودک از جشنواره فیلم فجر مجزا شد به‌جای اینکه پیشرفت کند، پس‌رفت کرد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سینماهایی مثل بلوار و سعدی مخصوص نمایش فیلم‌های کودک بودند. اما اکنون چه شده است؟ یکی‌شان فروخته شده و به دانشگاه واگذارش کرده‌اند (و فکر کنیم اکنون رستوران شده است) و آن یکی هم که مدت‌هاست تعطیل است؛ همین اتفاق ضعف جشنواره کودک را نشان می‌دهد؛ اگر جشنواره فیلم کودک مؤثر بود، باید پس از ۳۸ دوره، امروز سینمای کودک ما در اوج می‌بود؛ اما چرا هر روز نزول می‌کند و پایین‌تر می‌آید؟ مشخص است که سیاست‌گذاران و مسئولان جشنواره فیلم کودک و اساساً سینمای کودک و نوجوان، هیچ طرح و ایده کارآمدی ندارند. درنتیجه، جشنواره کودکان و نوجوانان هم به یک کار روتین اداری تبدیل شده است؛ به این صورت که به بعضی‌ها بودجه



می‌دهند، فیلمی ساخته می‌شود، یک‌سری تشریفات انجام می‌شود و جشنواره هم تمام می‌شود. هر سال هم می‌گویند جشنواره را بررسی می‌کنیم و نقاط ضعفش را برطرف می‌سازیم، ما اتفاق تازه‌ای نمی‌افتد!

وی افزود: نکته مهم این است که مدیرانی که متولی سینما- به‌ویژه سینمای کودک و نوجوان و فارابی- بوده‌اند، اساساً شناختی از سینمای کودک ندارند. وقتی به جلسات پیچینگ برگزارشده در این زمینه نگاه می‌کنیم، این احساس به من دست داد که این افراد اصلاً این‌کاره نیستند. حتی برخی از آن‌ها کسانی‌اند که خودشان بزرگ‌ترین آسیب را به جشنواره فیلم کودک زده‌اند؛ آقایی که خود چند دوره دبیر بوده و بهترین آسیب‌ها را به جشنواره



حدود دو دهه است که اروپا دیگر هیچ علاقه‌ای به پذیرش مهاجر ندارد. این مسئله از کشورهای کم‌طرفدار برای مهاجرت مانند ایتالیا، اسپانیا و... شروع می‌شود و در مورد کشورهایی که زمانی گزینه‌های جدی مهاجرت بودند مانند انگلستان، آلمان، فرانسه و... هم ادامه پیدا می‌کند. دلیل این مسئله کاملاً مشخص است؛ منابع کشورهای اروپایی در حال حاضر محدود و امکانات دیگر، کفاف پذیرش مهاجرین اعم از متخصص و کارگر را نمی‌دهد. در این میان کارگرانی که در یک دهه اخیر به کشورهای اروپایی مهاجرت کرده‌اند وضع وخیم‌تری دارند و معمولاً از داشتن زندگی سطح پایین انسانی هم بی‌بهراند. فیلم «در حال سقوط» به نویسندگی و کارگردانی «لورا گریرا» محصول سال ۲۰۲۴ انگلستان و پرتغال است. این فیلم زندگی امروز مهاجرین اروپایی را بررسی می‌کند.

داستان مهاجر پرتغالی

داستان فیلم در حال سقوط، به زندگی یک مهاجر زن پرتغالی به نام «آئورا» در اسکاتلند می‌پردازد. آئورا به امید زندگی بهتر از پرتغال به اسکاتلند آمده است و از صبح تا شب در حال جان‌کندن و کار کردن است به این امید که شاید بتواند با تلاش بیشتر، کار بهتری پیدا کند و وضع اسفناک زندگی‌اش را کمی بهتر کند. او در کشور جدید، فرصت برای تفریح یا خوش‌گذرانی واقعی ندارد و برنامه‌اش کاملاً با وقت تمام شدن کار تمام‌وقت و نیمه‌وقتش منطبق است. دوستی‌های آئورا هم معمولاً حول محور مهاجرین هم‌دردش خلاصه می‌شود چرا که او وقتی برای پیدا کردن دوست بر اساس علایق و سلیقه‌اش ندارد.

زندگی روزمره به‌شدت خسته‌کننده، بدون خانواده یا حتی یک رابطه عمیق عاطفی و در عوض مدام کار و کار و کار، خلاصه زندگی این زن شده است و به نظر می‌رسد که او هیچ راه گریزی از این وضعیت ندارد.

کار و کار و کار

در فیلم «در حال سقوط»، مخاطبین می‌بینند که آئورا مدام در حال کار کردن است و از کاری به کار دیگر پرش دارد و در میان این پرش‌ها، تنها وقت واقعی استراحت و شادی او خوردن غذا است! این زن هیچ دلخوشی خاصی ندارد و رسماً در زندگی‌اش به‌عنوان یک مهاجر به ماشینی تبدیل شده است که می‌خواهد، به‌شدت کار می‌کند، می‌خورد و این چرخه مدام ادامه دارد. مسئله کار کردن در همه جای داستان وجود دارد و به نوعی نهایت خوشبختی برای یک مهاجر می‌شود پیدا کردن کاری که کمی از بخور و نمیر بیشتر درآمد داشته باشد. آئورا به‌عنوان یک مهاجر غیرمتخصص، مدام در تپ‌وتاب است که بعد از چند سال بتواند چنین کاری را پیدا کند و بالاخره کمی نفس بکشد. در صحنه‌ای می‌بینیم دوست میانسال آئورا بالاخره موفق می‌شود در کشور خودشان و از طریق واسطه‌ها کار خوبی پیدا کند و بلافاصله به فکر رفتن افتاده است. نگاه بر از حسرت آئورا به دوستش که در نهایت بعد از عمری زحمت و ذلت توانسته کار خوبی پیدا کند، قابل توجه و دردناک است.

روزمرگی بدون هیچ امید

در فیلم «در حال سقوط»، تقریباً هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد که مخاطب انتظارش را نداشته باشد ولی به خاطر پرداخت خوب سازنده، مخاطبین با روایت داستان، تا انتها باقی می‌مانند چرا که از همان اول به‌عنوان یک انسان، با شخصیت اول داستان احساس هم‌ذات‌پنداری دارند. آئورا یک زن معمولی است. تا حدودی شکننده اما مقاوم و پرتلاش است و فکر می‌کند شاید روزی بتواند در این کشور جدید، جایگاه واقعی داشته باشد. در فیلم هیچ‌یک از شخصیت‌ها گذشته‌ای ندارند؛ در مورد شخصیت اول که آئورا است هم مخاطبین تا انتهای داستان جز اینکه از پرتغال به اسکاتلند آمده است، چیز خاص دیگری نمی‌فهمند. آئورا در اسکاتلند بعد از چند سال دیگر هیچ نشانه‌ای از کشوری که از آن به اسکاتلند آمده را همراه خود ندارد. او نه اعتقادات مذهبی خاصی دارد، نه سبک زندگی مخصوص به خود، تنها چیزی که این شخصیت دارد، مانند بقیه مهاجرین مثل خودش، تلاش برای بقاست. در قسمتی از فیلم می‌بینیم که خامی که با آئورا برای شغل جدیدش مصاحبه می‌کند، از او در مورد چیزهایی که دوست دارد یا تفریح خارج از کار که از آن لذت می‌برد می‌پرسد ولی آئورا در جواب می‌ماند که چه بگوید و در اولین جوابی که به ذهنش می‌آید می‌گوید: «متأسفم چیزی به ذهنم نمی‌رسد» در صحنه‌ای که آئورا بعد از مدت‌ها به دکتر مراجعه می‌کند و بعدش در پارک از شدت خستگی و فروپاشی روانی غش می‌کند، اوج فریاد پنهانی این زن شنیده می‌شود. زنی که در دام زندگی بی‌معنا گیر افتاده است، بدون گذشته، بدون آینده، بدون دلخوشی و از همه مهم‌تر بدون هیچ تضمینی برای ادامه این راه بی‌سر و ته.

حرف دل مهاجرین

فیلم «در حال سقوط»، به زیبایی و با قدرت، واقعیت زندگی مهاجرینی که از گیت‌های اولیه مهاجرت رد شده‌اند را نشان می‌دهد. در این فیلم مخاطبین به‌راحتی می‌توانند حس کنند که مهاجر بودن در کشوری غریبه یعنی چه. البته باید این نکته را هم در نظر بگیریم که شرایط زندگی مانند آئورا به‌عنوان یک زن سفیدپوست که از یک کشور اروپایی به کشور دیگر مهاجرت کرده، بسیار متفاوت است با مهاجری که از کشوری آسیایی یا حتی آفریقایی، با ظاهر و فرهنگ به‌شدت متفاوت، وارد یک کشور اروپایی می‌شود. آئورای این داستان به‌هیچ‌وجه مورد نژادپرستی قرار نمی‌گیرد و بین بقیه مهاجرین که بیشترشان از کشورهای فقیر اروپایی و سفیدپوست هستند، فردی پذیرفته‌شده است و... تمام این موارد به معنی این است که شرایط مهاجرت در بهترین حالت ممکن برای فردی مثل آئورا، بد و دردناک است، حالا مخاطب باید این شرایط بد را برای یک زن مهاجر از نژاد و فرهنگ دیگر در یک کشور اروپایی، ضرب در ۱۰ یا حتی در بعضی موارد، ضرب در ۱۰۰ بکند. فیلم در حال سقوط، دقیقاً مانند اسمش، سقوط یک تمدن ناشروع لیبرال سرمایه‌داری را به‌خوبی به تصویر می‌کشد که زمانی شکوهش را مدیون غارت کشورهای آسیایی و آفریقایی بود و حالا که این کشورها دیگر دست‌شان از منابع بقیه کشورها قطع شده یا بسیار کمتر از گذشته می‌توانند روی آن حساب کنند، کم‌کم روی واقعی زندگی ننگین انسان‌ها در چنین تفکری که برای انسان، هویتی جز کارش قائل نیست، را نشان می‌دهد. کشور پرتغال زمانی جزو پیشتازان غارت دنیا بود ولی امروز کارش به جایی رسیده که به‌عنوان یک کشور اروپایی درجه دو، در مورد بینوایی مهاجرینش در سایر کشورهای اروپایی فیلم می‌سازد و وضعیت بد مردم مهاجرش را به تصویر می‌کشد.

در فیلم ما می‌بینیم تمام آنچه که در گذشته با حسرت از شرایط زندگی در کشورهای غربی گفته می‌شد، سراب بوده یا حداقل برای جری متوسط و ضعیف توهم و دروغ بوده است و فرصت‌های خوب به‌هیچ‌وجه برای مهاجرین معمولی، قابل‌دسترس نیستند.

فیلم در حال سقوط، از طرف مخاطبین با استقبال روبه‌رو شد و با وجود اینکه اولین فیلم بلند سازنده‌اش بود ولی توانست، نظر مخاطبین را به زندگی این مهاجر پرتغالی جلب کند.

